

## تکامل اندیشه سیاسی در اسلام\*

مروان قبانی

۰ الفکر السیاسی فی الاسلام - شخصیات و مذاهب، نویسندها: دکتر محمد جلال شرف و دکتر علی عبدالمعطی محمد. (کلیه الاداب، جامعه الاسكندریه)، دارالجماعات المصرية، الاسكندریه، ۱۹۷۸-۱۹۸۵.

۳- مسلمانان، اندیشه سیاسی و نظامهای سیاسی پدید آورده‌اند، به گونه‌ای که هماهنگی و پیوستگی کامل برآنها حکم فرما بود، و در همان زمان جهان غرب و پیروان مسیحیت در تاریکی محض به سر می‌برد (ص ۶).

نویسندها، کتاب را به دو بخش تقسیم کرده‌اند:

بخش اول: اندیشه سیاسی و رژیمهای سیاسی پیش از نزول قرآن و پس از آن (ص ۱۷-۱۸۹)

بخش دوم: پیشگامان اندیشه سیاسی در اسلام (ص ۱۹۱-۵۸۱)

نویسندها، مقدمه‌ای درباره اوضاع سیاسی و اجتماعی دارند که در آن مطالعه اندیشه سیاسی

نویسندها کتاب در صدد نادرستی این پندار اندیشمندان غربی را نشان دهند که می‌گویند: سپاهیان مسلمان، پرچمدار اخلاق و اندیشه دینی بوده‌اند، و در زمینه اندیشه سیاسی و نظامهای سیاسی تجربه‌ای نداشتند. بنابراین هدف کتاب اثبات این واقعیات است:

۱- واقعیت اجتماعی و تاریخی و اقتصادی، پایه اندیشه و نظام سیاسی اسلام است.

۲- بناهای اخلاقی و دینی با اندیشه سیاسی و نظامهای سیاسی موجود در میان مسلمانان، پیوند دارد.

\* نوشتار حاضر ترجمه مقاله‌ای است که در مجله «الفکر العربي» شماره ۲۳۱-اکتبر و نوامبر ۱۹۸۱ درج گردیده و توسط جناب آقای عباسی برآتی به فارسی برگردان شده است.

در سرزمینهای فقیر زندگی می‌کردند، و روح فردگرایی برآنان حاکم بود، ساختار اجتماعی آنان بیشتر برپایه خون و قبیله بود. آنان هیچگاه با اندیشه حکومت مرکزی آشنا نبودند، ولی بیشتر مانند یونانیان «دولت- شهر» پدید می‌آوردند.

بالاترین پیشرفت اعراب، در زمینه نظامهای سیاسی، به نظر مؤلفان، پیدایش چند شاهنشین مانند پادشاهی معین در جنوب عربستان، و سپس پادشاهی سبا، با الگوی ویژه‌ای از تمدن، ساختمان و بازرگانی و سپس پادشاهی حمیر، جانشین دو پادشاهی پیشین بود که بیشتر در پی کشورگشایی بود، سپس پادشاهی حیره در شمال شرقی که به عنوان میانجی در کار انتقال تمدن ایرانی به سرزمین اعراب، عمل می‌کرد. و به این دلیل با برخی از اشکال ساده سازمان سیاسی دولت آشنا بود، پادشاهی غسان، پیشرفت و تمدن خیره کننده‌ای داشت، و آمیزش با رومیان (بیزانس)، به ویژه در زمینه سازماندهی نظامی برآنان تاثیر نهاده بود.

پس از آن، حجاز قرار داشت، به ویژه مکه، که به دلیل جایگاه جغرافیایی و دینی خود به سران آن، آگاهی سیاسی ویژه‌ای پیدا کرده بودند، و سازماندهی ویژه‌ای در آن وجود داشت. پرچمداری، پذیرایی و آب دادن به حاجیان و پردهداری خانه کعبه، از جمله منصب‌های تعیین شده در جامعه مکه به شمار می‌آمد. آنان انجمنی به نام «دارالندوة» پدید آورده بودند که جایی برای گردهمایی سران مکه بود. به این ترتیب، چنانکه نویسنده‌گان یاد آور شده‌اند، جای شگفتی ندارد اگر می‌بینیم که بزرگان مکه، به دلیل خبرگی سیاسی خود، در دوره اسلامی نیز نقش مهمی در رهبری سیاسی جامعه دارند.

## ■ قرآن و دولت

فصل دوم کتاب، در زمینه ماهیت دولت در قرآن کریم است، به همین روی، به طور گسترده درباره

اسلامی و فلسفه‌های پدید آمده از آن و نظامهای سیاسی جوشیده از آن را کاری سخت و پیچیده می‌شمارند.

## ■ رژیمهای سیاسی در جهان عرب، ایران و روم شرقی پیش از اسلام

به نظر این دو نویسنده: «تاریخ انسانیت، دارای پیوستگی است و تأثیر گذشته در آینده، انکار ناپذیر است». با بررسی وضع سیاسی در امپراطوری ساسانی، براین نکته، تأکید می‌کنند که طبقه اجتماعی ویژه‌ای بر تمدن ایرانی حاکم بود و بر سازمان دولت نیز آشکارا تأثیر نهاده بود، پیامد این مسئله، بینش خاصی بود که مرکز رهبری دولت را در هاله‌ای از تقدس فرمی‌برد، و آئینهای ویژه‌ای برای آنان اجرا می‌شد، سیستم اقتصادی ایران، از منابع درآمد ویژه‌ای چون «خراج» و «جزیه» برخوردار بود.

امپراطوری بیزانس (روم شرقی)، از ویژگیهای تمدن رومی بهره‌مند بود، و قدر نظامی و سیاسی را از هم جدا کرده، و موجب شده بود که همواره میان مراکز قدرت، اختلاف و کشمکش باشد، و در استقلال دولت مرکزی، و مرکزیت آن نابسامانیهایی پدید آید، و در نتیجه، در بیشتر عمر این دولت، دیکتاتوری نظامی حکم فرما بود.

اعراب پیش از اسلام، از دید نویسنده‌گان به سه دسته اصلی تقسیم می‌شدند: عرب بائده، عرب عاربه و عرب مستعربه، این دسته‌بندی در کشمکشها بیانی که بعدها پدید آمد، اثر گذاشت. از دید مؤلفان، عربها در آن زمان، بیشتر در حالت بیابانگردی و بدوبیت، می‌زیستند، و کشاورز نبودند که به زمین وابستگی داشته باشند، و پیشه‌ور و صنعتگر نیز نبودند که قوانینی را برای حمایت از تولید و حقوق کارگران وضع کنند. بیشتر افراد آنها از راه داد و ستد

شكل «شورا» را در اختیار انسان می‌گذارد، و این ویژگی حکومت اسلامی است و از دیگر اصول آن، مسؤولیت فرد، برابری مردم و همبستگی میان همه گروهها و طبقات، مشارکت زنان، و پیوند سیاست با دین و اخلاق است.

### ■ دولت و مکتبهای سیاسی در دوره اموی عباسی

در فصل سوم، از جنبش‌های سیاسی و دینی پس از درگذشت پیامبر (ص)، سخن رفته است. این جنبش‌ها، سبب پیدایش مکتبهای گوناگون سیاسی و به ویژه برمحور مقام خلافت یا امامت گردید. زمامداری ابوبکر، و پیامدهای آن، سرآغازی برای یک کشمکش تند و طولانی شد. پس از آن خیزش «رده» و سپس فتنه‌ای پیش آمد که به کشته شدن عثمان انجامید، از پی آن، داستان طلحه و زبیر و نبرد امام علی و معاویه و پیدایش خوارج بود. اینها همه، به آمیزش میان این اندیشه‌ها و تأثیر هر یک بر دیگری منجر گشت، و سرانجام روند جدایی هریک از این گرایشها از دیگران، آغاز شد و هر گروه، مدعی بود که نماینده راستین اندیشه اسلامی است و از کتاب و سنت الهام می‌گیرد.

در فصل چهارم، از موروثی شدن خلافت در آغاز دوره جدید سخن به میان آمده است: «در این دوره، برای نخستین بار در تاریخ اسلام، مسلمانان از حقوق طبیعی خود که هم برای عرب آشنا بود و هم قرآن آن را آورده بود، یعنی اصل شورا، محروم شدند.» (ص ۱۳۵)

به نظر نویسنده‌گان، در دوره عباسی، دگرگونی ژرفی در ساختار حکومتی پدیدار شد و پس از آنکه امویان حکومت را در انحصار عرب تباران درآوردند، نژادهای غیر عربی نیز در دوره بنی عباس، در قدرت، سهمی شدند، و بر اندیشه و عمل مسلمانان تأثیر نهادند، تا آنجا که «حکومت عباسیان، همانند فرمانروایی ساسانیان در ایران گردید». (ص ۱۶۷) ولی عباسیان با توجه دینی بیشتری حق خود را در

قرآن در آغاز و حسی، و هدف قرآن و تقسیم آیات آن به مکی و مدنی و ویژگیهای هر مرحله سخن می‌گوید، سپس به این مسئله پرداخته که پایه‌های قوانین اسلامی برخلاف هرگونه سختی یا تنگنا و نیز برگم کردن وظایف و بیان تدیری‌جی احکام به منظور رعایت حال جامعه اسلامی است و نیز اشاره می‌کند به اینکه قوانین اسلامی، برپایه قرآن و سنت قرار دارد.

از آن پس به پیدایش دولت در یزب و اقداماتی که زمینه‌ساز آن بود، می‌پردازد، و متن عهد نامه و پیمان پیامبر (ص) در مدینه را به منزله زیربنای دولت و منبعی برای برقراری روابط میان شهروندان مهاجر و انصار و یهودی دانسته است.

نویسنده‌گان، توضیح می‌دهند که نظام حکومت اسلامی در واقع، در مدینه تشکیل نشد. بلکه پیش از هجرت، هسته جامعه اسلامی در مکه بنیاد نهاده شد، و سپس در مدینه با همان صورت پیش‌بینی شده به اجرا درآمد. به دنبال آن، تأکید می‌شود که خلفای راشدین، پیرو راه و شیوه پیامبر بودند، به همین دلیل، دولت شکوفا شد و قدرت آن گسترش یافت. ولی در دوره‌های بعد، خلفای اموی و عباسی، اصول دولت را اندک اندک، منحرف ساختند، به گونه‌ای که حکومت اسلامی، در اواخر دولت عباسی دگرگون شد و تنها ظواهر اسلامی را داشت و از اصول اسلامی تهی شده بود (ص ۶۲).

ساختم حکومت در اسلام، از تمام نظامهای جهان، جداست، زیرا سرچشمه و اصول و گسترش آن، با دیگر نظامهای تفاوت دارد. به همین دلیل نمی‌توان آن را در هیچ یک از نظامهایی که اروپا در طول تاریخ خود دیده گنجانید، زیرا همه آن نظامهای با تحولات فکری، سیاسی، اجتماعی و تاریخی آن منطقه ارتباط دارد. با توجه به این تفاوت‌ها، می‌بینیم که نویسنده‌گان، نظام اسلامی را رژیم خداسالاری یا تشوکراسی می‌نامند، زیرا منشأ قانون و حاکم راستین، خداست (ص ۶۴، و ملاحظات پایانی همین بررسی)، درنتیجه پایه‌های این نظام الهی را روشن می‌سازند که زمینه حرکت به

یک شیوه علمی به نقد آن نبرداخته، و از بحث درباره نظریات مختلف در این باره، چشم پوشی کرده‌اند. به ویژه آنکه آنان از چاپ جدید کتاب همراه با تحقیق دکتر ناجی تکریتی در سال ۱۹۷۸ م (دار عویادات - بیروت) آگاهی نداشته‌اند. دکتر تکریتی، بر این سخن پافشاری می‌کند که ابن ابی الربيع، از نظریات فلاسفه اسلامی پیش از خود، اثر پذیرفته و نخستین کسی نیست که این مسأله را مطرح می‌کند، زیرا او سخنانی را از کتاب «تهذیب الاخلاق» نوشته یحیی بن عدی (۳۶۵ هـ) در کتابش نقل می‌کند.

هر چه که باشد، اندیشه سیاسی ابن ابی الربيع، پخته و پرورده است. او از پیدایش دولت یا مدینه سخن می‌گوید، و معتقد است: انسان باید نیازهای خود را برطرف کند، و این نیازها، به گردآمدن انسانها و همیاری آنها می‌انجامد، و در پی آن، جامعه و دولت پدید می‌آید. این سخن، ابتکار ابن ابی الربيع یا دیگر علمای اسلامی نیست، بلکه در اندیشه یونانی، پیرامون آن سخن فراوان گفته شده است. ولی نقش ابن ابی الربيع و افرادی مانند او تطبیق دادن این مقاییم با اندیشه اسلامی است. همین مسأله باعث شده که نویسنده‌گان اظهار کنند «ابن ابی الربيع به نظریه سیاسی خود، رنگ الهی داده است» (ص ۲۱۳)، زیرا ابن ابی الربيع گفته است: «خدای بزرگ انسان را به گونه‌ای آفریده که گرایش درونی به اجتماع دارد... و برای آنان سنتها و واجباتی قرار داده که به آنها روی آورند و نسبت به آنها پاییند باشند و برای حفظ این سنتها فرمانروایانی معین ساخته است.» (ص ۲۱۲)

به نظر نویسنده‌گان در زمینه نوع حکومت، ابن ابی الربيع، شیوه سلطنتی را برگزیده، نه اشکال دیگر مانند اریستوکراسی یا الیگارشی یا دموکراسی یا دیماگوژی (!) (ص ۲۱۴). مانیز به نوبه خود، از آنان می‌پرسیم: آیا ابن ابی الربيع واقعاً همه این رژیمهای را می‌شناخته است؟ و پس از بررسی یکی از آنها را برگزیده است؟ آیا ما دلیل کافی در دست داریم که

زمینه حکومت ناشی از آن می‌دانستند که از خاندان پیامبرند و وارث او به شمار می‌روند. آنان کوشیدند خلافت را دریک رژیم تشوکرات، نگه دارند که حاکمیت در آن، در اختیار رهبران دینی است، آنان می‌خواستند نشان دهند که حکومت عباسیان با حکومت امپریان تفاوت دارد، به همین روی، نمی‌خواستند خود را پادشاه جلوه دهند، بلکه وانمود می‌کردند که فرمانروایان دینی هستند. (ص ۱۷۱) یکی از قوانین نظام سیاسی آنان، که به شکل نیرومندی پدیدار شد، مقام وزارت بود که از قدرت عمل سیاسی فراوانی به ویژه در ابتدای دوره عباسی برخوردار بود.

## ■ پیشاهنگان اندیشه سیاسی اسلامی

بخش دوم کتاب به بررسی نظریات هفت تن از رهبران اندیشه سیاسی در اسلام، اختصاص یافته است. این هفت تن در یک تسلیل تاریخی قرار دارند که آغاز آن ابن ابی الربيع و پایان آن ابن خلدون است. نویسنده‌گان کتاب آرزو کرده‌اند که بتوانند این رشته را تازمان حاضر نیز ادامه دهند.

۱- ابن ابی الربيع، بخاطر تألیف کتاب سلوک المسالک فی تدبیر الممالک، نخستین پرچمدار اندیشه سیاسی اسلامی معرفی شده است. او در کتاب خود، درباره سیاست و اخلاق، به صورت درختی سخن گفته، و از اینجا آگاهی و دانش گستردۀ او در زمینه دانش سیاست و اخلاق روشن می‌شود و اطلاعات فراوان او در زمینه اندیشه سیاسی اسلامی در زمان شکوفایی آن و فراوانی نویسنده‌گان در این دو رشته، پدیدار می‌گردد.

به همین سبب برخی از پژوهشگران، در درستی تاریخ مشهور زندگی نویسنده، یعنی زمان متعصم، خلیفه عباسی (۲۲۷ م)، به تردید افتاده‌اند، و تأکید کرده‌اند که این نویسنده در زمان مستعصم خلیفه دیگر عباسی (۲۵۶ هـ) می‌زیسته است. این دو نویسنده هر چند، این مسأله را مطرح کرده‌اند، ولی با

پیدایش دولت پدیدار می‌شود. او انسان را اجتماعی و مدنی بالطبع می‌داند، و برای جامعه‌هایی که در مدنیت فاضله ترسیم می‌کند، شکل ایده‌آلیستی خاصی در نظر می‌گیرد. او همکاری میان ملت‌های را راه به دست آوردن سعادت می‌داند، و جامعه‌ها را برجهار دسته تقسیم می‌کند: ۱- مدینه فاضله که به سعادت می‌رسد، ۲- مدینه جاهلیه برخلاف آن، ۳- مدینه فاسقه، ۴- مدینه ضاله، و مدینه متبدله رانیز برآنها می‌افزاید.

فارابی اندیشه‌های خود را در کتابهای آراء اهل المدینه، تحصیل السعادة، السیاست المدینه گرد آورده است. این اندیشه، در اصل یونانی خالص است و او به آنها رنگ اسلامی می‌دهد و می‌کوشد همانند بسیاری از علمای مسلمان، فلسفه و دین را با هم هماهنگ سازد. به عنوان نمونه، مدینه فاضله، چنانکه دو محقق کتاب یادآور شده‌اند، جز در زمان ظهور اسلام، تحقق نمی‌یابد، یعنی فقط در زمان نبوت اسلامی پدید می‌آید، همچنین اضداد آن را که چه بسا بتوان آنها را برگرایش‌های مختلف اسلامی، مانند معترزله و اخوان الصفا و غالیان شیعه و نیز اعراب بدوعی، تطبیق کرد. (ص ۲۸۲)

۳- ابوالحسن ماوردی (م ۴۵۰ هـ)، نظریات او بر استواری حکومت عربی - اسلامی، اثر گذارده، زیرا او به عنوان یک عالم می‌باشد در اصلاح اوضاع ناپاسخان زمان خویش سهم داشته باشد. در زمان او هرزگی (فسق) و نیرنگ بازی (دسائی) فراوان شده بود، واپراییان و ترکان مقام رفیع خلافت اسلامی را در نظرها خوار و بی ارزش کرده بودند، نوشه‌های ماوردی، بازگو کننده زمانی است که او شاهد آن بوده و از سوی دیگر زمان او شاهد زایندگی فکری گسترده‌ای در زمینه علوم و فنون و آداب بوده است. (ص ۲۸۸)

شاید پستهای مهمی که ماوردی به ویژه در خلال سالهای ۳۸۱ تا ۴۲۲ به عهده داشته، مثلاً به عنوان سفیر میان حکومت بغداد و آل بویه، خدمت می‌کرده،

این نظر را تأیید کند؟ به ویژه اینکه وی در کتابش، از هیچ یک از آنها نام نبرده است.

۲- ابونصر فارابی (م ۳۳۹ هـ) فیلسوفی بوده که به خوبی از فرهنگ یونانی اطلاع داشته، و این مسئله کاملاً در اندیشه‌های او آشکار است. وی همچنین به زهد و گوشش گیری، گرایش داشته و در آثار او نیز این مطلب نمودار است.

فارابی، به دانش سیاسی توجه داشته و آن را با فضائل در رابطه می‌بیند، وی از مکتب یونان به ویژه مکتب افلاطون پیروی می‌کند که گفته است: «به دست آوردن فضایل گوناگون، یعنی فضائل فکری و اخلاقی و نظری و صنعتهای علمی در میان ملت‌ها، تنها از دو راه آموزش و پرورش، امکان پذیر است. آموزش پدید آوردن فضیلتهای نظری در ملت‌ها و جامعه‌ها است. و پرورش، پدید آوردن فضائل اخلاقی و صنعتهای عملی در ملت‌ها است. این دو جز به دست آموزگار و مربی، صورت نمی‌گیرند. آموزگار و مربی، رئیس، یا رئیس شهر یا نماینده ویژه او در این رابطه است. (ص ۲۵۱)

آن دو، با پی‌گیری جهت گیری اساسی در اندیشه فارابی، به این نتیجه می‌رسند که وی چندان در بی بررسی اوضاع سیاسی زمان خود، و بیان نظام سیاسی موجود در آن نبوده، بلکه بیشتر در پی بیان اندیشه سیاسی خالص، و جدای از واقعیت موجود در زمان خود و جامعه خود بوده است، که در آن نظالمهای سیاسی گوناگونی وجود داشته است. به گمان ما، این موضوع به تأثیر فرهنگ او، استادان او و گرایش اخلاقی او بر می‌گردد.

به نظر نویسنده‌گان، ایده‌آلیسم مفرط فارابی ناشی از واقعیت ناپایدار حاکم بر زمان وی بوده است، زیرا در آن زمان، فتنه و ناازامی و اختلاف، پیش از هر زمان دیگر چهره می‌نمود، او خود انقلابها و فتنه‌های دینی و قومی و فرهنگی و سیاسی مختلفی را شاهد بود و می‌خواست از واقعیت موجود فراتر برود، و در آسمان ایده‌آلیسم پرواز کند.

ایده‌آلیسم فارابی، در نظریات او در زمینه چگونگی

بررسی ارزشمند علمی دکتر راضوان السید به ذهن خطور می کند به عنوان مقدمه ای بر کتاب «قوانین الوزارة و سیاسته املک» تألیف ماوردی نگاشته است (بیروت، دارالطلیعه، ۱۹۷۹)، که می توانیم با آن به زمینه ها وریشه های تفکر ماوردی پی ببریم.

۴- نظام الملک طوسي (م ۴۰۸ھ)، به نظر این دونویسند، کتاب «سیاست نامه» اویکی از اصلی ترین کتابهای روشنگر اندیشه سیاسی و قوانین حکومت در دولت اسلامی است که در رذیف «الاحکام السلطانیه» ماوردی و کتاب شرح الملوك تألیف ابو بکر طرطوسی (م ۵۲۰ھ) از مهمترین منابع این رشتہ اند. ارزش کتاب نظام الملک در درجه اول در آن است که دستاورده تجربه اداری و سیاسی مستقیم و طولانی اöst، زیرا وی وزیر آل ارسلان سلجوقی و پسرش ملکشاه بود و اختیارات فراوان خود را در چاره اندیشه برای امور دولت و سیاست آن به کار می برد، تا آنجا که درباره او گفته اند: «او خود شاه بود، ولی نام آن را نداشت» او ثابت کرد که مرد دولت و مرد جنگ است. و در همین حال، یک عالم دینی متعصب است.

با یک دقت زیبا، نویسندگان ما را به روش نظام الملک در نوشه های سیاسی ش توجه می دهند، و می گویند: «یکی از روشن ترین ویژگی های نظام الملک این بود که می کوشید حقانیت مبانی فکری خود را با شاهد آوردن از حقایق تاریخی و روایاتی از میراث باستان، ثابت کند. او پیرو روشنی بود که یک اندیشه ساده را مطرح می کند و با آوردن یک رشته روایات تاریخی آن را ثابت می کند، و خود را از مشکل انتقال از خاص به عام می رهاند، زیرا مثالهایی که می آورد، فقط در میراث وتاریخ اسلامی نیست، بلکه دولتهای دیگر را نیز در بر می گیرد. (ص ۳۴۲)

سپس آنها نتیجه می گیرند که نظام الملک، سیاست و مدیریت و اندیشه و عمل و تجربه و نظر را با هم آمیخته است. (ص ۳۴۳)

۵- امام محمد عزالی (م ۵۰۵ھ)، به نظر نویسندگان او اندیشمند و مجدد بزرگ جهان سیاست است و به نظریات و حقایقی درباره هنر حکومت واصول

برای افرادی پدید آورد تا اندیشه و نظریات سیاسی خود را با واقعیت زمان خود تطبیق دهد و برآن اثر بگذارد.

نویسندگان به ما نشان می دهند که ماوردی چه نقش مهمی را ایفا کرده، و خلافت اسلامی را باویزگی عربی آن حفظ کرده است، زیرا او «نسب» و قریشی بودن را به عنوان اصلی ترین شرط، بزای امامت و حکومت ضروری می داند، و دروزارت تفویض نیز همین شرط را مطرح می کند. آنها می گویند: این شعار ماوردی، پاسخی است به شعارهایی که در زمان او پدیدار شده بود، و امکان تعین خلیفه از نژادی غیر از عربی قریشی را مطرح می ساخت.

البته این دو نویسنده از صاحبان آن شعارها نامی نمی برند. (ص ۲۸۸)

ماوردی، از موضوع فرهنگ اسلامی خویش، به اندیشه های سیاسی خود، رنگ دینی می دهد، انسان از نظر او «مدنی بالطبع» است، زیرا خدای تعالی... ما را نیازمند آفرید و ناتوان خلق کرد، تا با قدرت خویش به ما بفهماند، و با بی نیازی خود به ما بیاموزد که او روزی دهنده است، تا به فرمانبرداری او از روی میل و ترس گردن نهیم، واژ روی ناتوانی و نیاز، به نقص و نارسایی خویش اعتراف کنیم. (ص ۲۹۱)

نویسندگان در ادامه، نظریات ماوردی را در جنبه های مختلف و ظایف سیاسی یاد شده، در کتابهای «الاحکام السلطانیه»، و کتاب «نصیحة الملوك» و کتاب «تسهیل النظر و تمجیل الظفر»، و کتاب «قوانين الوزارة و سیاسته املک» را مورد بررسی قرار می دهند، تا ثابت کنند که ماوردی مانند فارابی، در آسمان افلاطونیگری پرواز نمی کند، و از واقعیت موجود فاصله نمی گیرد، بلکه می خواهد آن را اصلاح کند و به این معنی واقع گر است. (ص ۲۹۶)

مامیدوار بودیم که نویسندگان با توجه به این دیدگاه، به بررسی و تحلیل عقلی اندیشه ماوردی که آن را آینه تمام نمای زمان اومی دانند، پردازند، ولی فقط به شمردن آنها بسنده می کنند و شاید، فرصت کافی برای این کار تخصصی نداشته اند. در اینجا

فساد در جامعه‌ای است که از یکنواختی نژادی و هماهنگی در آداب و رسوم بسی بهره می‌باشد. این در زمانی است که جمعیتهای مختلف ساکن شام در پی فرار از برابر مغولان مهاجم در هم آمیختند. به همین جهت، این تیمیه براین نکته تأیید می‌ورزد که فرمانروایی، امانتی است که خدا آن را نزد «سُوّلَان» نهاده، سپس باید حق آن را ادا کند.

ابن تیمیه، روش ویژه‌ای در بررسی سیاست دارد، وی بر قرآن و سنت تأیید می‌ورزد، و در این شگفتی نیست، زیرا اورهبر «سلفی» هاست.

محققان، به مقایسه نظریات سیاسی و دینی این تیمیه و نظریات فلاسفه سیاسی غرب، که دین را از این مسائل دور نگه می‌دارند، پرداخته‌اند، هرچند به نظر ما این مقایسه‌ها سودی ندارد.

زیرا مبانی آن درست نیست و شباهتی میان شرایط فکری و تاریخی پیرامون این دو گروه، وجود ندارد.

۷- آخرین فصل کتاب، که طنولانی‌ترین فصل آن نیز هست، به فلسفه سیاسی ابن خلدون (م ۸۰۸ هـ) اختصاص یافته است، و در آن، زندگی او و پسته‌ها و مسؤولیتها و گرایش‌های سیاسی او بررسی شده تا روشن شود که او در مسائل سیاسی یک رهبر و مجدد بوده و نیز در زمینه‌های دیگری از علم و ادب می‌توان او را رهبر و مجدد به شمار آورد. (ص ۵۰۱)

محققان نشان داده‌اند که ابن خلدون، از گرفتارکردن سیاست به مسائلی چون صفات پادشاه و درباریان او پا فراتر نهاده و اندیشه‌های سیاسی ارسطو را کم اهمیت شمرده و این به نظر محققان خوشایند نیست. این خلدون همچنین نظریات افلاطون و برخی اندیشمندان مسلمان را نیز نادیده گرفته است، آنها می‌نویسنده: «به نظر میرسد ابن خلدون از این سخن می‌خواهد نتیجه بگیرد که اندیشه‌های سیاسی گذشته بی‌مایه و تهی بوده است تا راه را برای پذیرش نظریات خودش به عنوان نخستین پرچمدار دانش سیاست، باز کند». (ص ۵۰۹)

آن دریک زمان رسیده و در نوشتۀ‌های پیاپی خود، روح آن را حفظ کرده است، و همین او را دارای نظام فکری هماهنگی در زمینه سیاست ساخته است و صاحب آن را می‌توان فیلسوف سیاسی نامید (ص ۴۱۰).

به نظر نویسنده‌گان، غزالی گذشته از صوفی بودن، در زمینه سیاسی، از داشش و تجربه عمیق و کمیاب خود، سخن می‌گوید، زیرا او در دربار پادشاهان سلجوقی و وزیران آنها در نیشاپور می‌زیسته و کتاب «التبیر المسبوك فی نصیحة الملوك» تألیف او، برای سلطان محمد بن ملکشاه، نوشته شده، نتیجه همین تجربه است که در آن سیاست بادین و اخلاق و قانون پیوند یافته و آن را مسئولیتی والا می‌شمارد که بلا فاصله پس از پیامبری جای دارد. وی این نکته را در کتاب «فاتحة العلوم» روشن می‌سازد.

غزالی فقط از اینجا با سیاست ارتباط ندارد، بلکه او با یوسف بن تاشغین، رهبر دولت مراقبین از طريق نامه و فرستاندن نصائح و رهنمودها، تماس داشته، و او را برعدهالت و نیکی در زمان قدرت و جنگ با فئودالهای اندلس، تشویق می‌کند، و از سوی دیگر با محمد بن تومرت، بنیانگذار دولت موحدین رابطه استاد و شاگردی دارد، زیرا اوی مدت سه سال نزد غزالی درس خوانده و از اندیشه او بهره‌مند شده است.

نویسنده‌گان می‌کوشند، نشان دهند که انسان در نظر غزالی، همان انسان پیش از جامعه، نزد «هابز» است، زیرا غزالی معتقد است که شهوت بر بیشتر مردم چیره شده است (ص ۴۱۱).

غزالی همچنین «دنیا» را شرط اصلی «دین» می‌داند، و جنبه‌های مختلف فعالیت بشر را چنان به هم ربط می‌دهد که زندگی فرد، از جنبه شخصی و جنبه عمومی، به عنوان عضوی از جامعه، جز در چارچوب دولت عملی نمی‌گردد. (ص ۴۱۲)

۶- ابن تیمیه (م ۷۲۸ هـ) نظریات خود را در کتاب «السياسة الشرعية فی اصلاح الراعي و الرعية» تدوین کرده است. نویسنده‌گان به این نکته توجه می‌کنند که هدف اوتلاش برای اصلاح وضع اجتماعی و نابودی

روش بحث و بررسی آنها چند نکته قابل ذکر است که از ارزش کار آنان نمی کاهد، امیدواریم که دو نویسنده محترم با بزرگواری و شکیب آن را به پذیرند. از جمله این نکات را باید یادآوری کنیم:

۱ - در آغاز کتاب، خواننده چنین می پندارد که این کتاب در موضوع خود، تألیف تازه‌ای است و برای نخستین بار عرضه می شود، زیرا دو نویسنده چنین آورده‌اند: «این کتاب که با کمال سرافرازی آن را به شما تقدیم می کنیم به چند بخش تقسیم می شود...» (ص ۱) و نیز در جای دیگر می نویسنند: «آرزومندیم که خدای بزرگ ما را موفق گرداند که در چاپهای آینده آن را کاملتر کنیم...» (ص ۸).

این امر طبیعی می نمود، اگر در پاورقی ص ۴۲۱ نگفته بودند که: می توان در این زمینه به کتاب «خصائص الفکرالسیاسی فی الاسلام و اهم نظریاته»، نوشته همین دو مؤلف مراجعه کرد. تا با دولت اسلامی در آغاز تازمان امویان و عباسیان و از آن پس تا فیلسوفان بزرگ سیاسی زمان حاضر به گونه‌ای دقیق تر آشنا شوند. این ارجاع در صفحات ۴۵۶ و ۴۵۷ و نیز تکرار شده است. ما به این رهنمود عمل کردیم و دریافتیم که آن کتاب در دارالجامعات المصرية، به سال ۱۹۷۵ م چاپ شده است و کتاب مورد نقد، چاپ دوم همان کتاب است، بی آنکه به این مطلب اشاره‌ای بکنند. و حتی اشاره‌ای نیز ندارند که برخی از موضوعات تکرار شده است، بلکه از این ارجاعات پی درپی فهمیده می شود که این دو کتاب کاملاً از یکدیگر جدا هستند.

با مقایسه این دو چاپ، بیشتر مطمئن می شویم که آنچه گفتیم درست است. یعنی مطالب نقل شده، موضوعات، ترتیب آنها و فهرستهای هر دو یکی است، حتی حجم کلمات هر صفحه نیز تغییر نکرده و نظریات ارائه شده نیز به جای خود باقی هستند، تنها در چاپ دوم، دو فصل افزوده شده که در یکی نظریات این‌تیمیه و در دیگری نظریات ابن خلدون بررسی شده است.

۲ - به هنگام سخن گفتن در باره ساختار نظام

سپس آنها براین نکته پای می فشارند که شیوه او درست نیست، زیرا بسیاری از اندیشه‌های اورا اندیشمندان اسلامی و یونانی پیش از او نیز داشته‌اند. (ص ۵۱۲)

به عقیده ابن خلدون، گرد هم آمدن انسانها امری چاره‌نایاب‌تر نیست و همکاری برای زنده‌ماندن جنس بشر لازم است. و این اجتماع ناگزیر رهبر یا پادشاهی می خواهد، و پادشاه باید پیامبر باشد تا سیاست او دینی و خدایی باشد، و یا عقلی و بشری و برپایه خرد آدمی استوار گردد. (ص ۵۱۷)

ابن خلدون، همچنین از تأثیر عوامل آب و هوایی بر طبیعت اجتماع انسانی سخن می گوید، دیگران نیز در این باره سخن گفته و درگذشته و حال، این نظریه مطرح بوده است. محققان در باره درستی این نظریه بحث می کنند و می گویند: ما نمی بذریم که عامل جغرافیایی، از جوانب گوناگون تأثیر تام بر زندگی اجتماعی و سیاسی و دینی و اخلاقی داشته باشد... اری عامل جغرافیایی اثر دارد، ولی تنها عامل مؤثر نیست، یا بمعنای دقیق‌تر، یگانه عامل نیست. (ص ۵۳۵)

شهرت نظریه ابن خلدون در مسأله «عصیت» است. نویسنده‌گان این موضوع را نیز بررسی می کنند و در پایان نتیجه می گیرند که ابن خلدون پیش از هر چیز یک فیلسوف سیاسی واقعی بوده و ایده‌آلیست یا اسکولاستیک نبوده است، او بنیانگذار دانش اجتماعی سیاسی یا سیاست اجتماعی است و اندیشه‌های او در این زمینه، هنوز هم نیازمند بررسی بیشتری است تا ریشه‌دار بودن آنها ثابت شود، و بررسیهای گذشته کافی نیست و ما کشف دوباره زحمات این دانشمند بزرگ مسلمان را وامدار غرب هستیم. (ص ۵۷۴)

## ■ چند نکته در باره روش بحث

این بود بخشی از کوشش‌های دو نویسنده در باره بررسی تاریخ سیاسی اسلام و نوشتۀ‌های اندیشمندان مسلمان، و این خود کاری است ارزشمند. در مورد

است، در صورتی آنها می‌توانستند تنها به ذکر نامشان اکتفا کنند.

۴- همچنین، برخی از رویدادهای تاریخی، که نقل حادث و تحلیل آنها، همواره مورد اختلاف علمای اسلامی بوده است، و موضع گیری در باره آنها، مجوز علمی، یا مقایسه و ارزیابی علمی برای ترجیح است، به همین دلیل، می‌توانستند به نقش آن حوادث در شکل گیری اوضاع سیاسی اشاره کنند، مانند حادثه ولایت ابی بکر، رده و فتنه زمان عثمان و داستان طلحه و زبیر و معتزله و سبب نامگذاری آنان...

۵- مناسب بود محققان، مسأله آزادی و اندازه آن را در جامعه‌های اسلامی و نیز موضوع استبداد در فرمانروایی و زورگویی در زندگی مردم، که شیوه بسیاری از فرمانروایان است و چگونگی حکومتها را با آن ارزیابی می‌کردند.

۶- نویسنده‌گان، چند مطلب را بیان داشته‌اند که برپایه علمی استوار نیست، از جمله:

- دوران زندگی ابی الربيع، که آنها، فقط به این بسته کرده‌اند که برخی گفته‌اند: او در حکومت مستعصم می‌زیسته است، بی‌آنکه دلیلی برای آن بیاورند، و نیز گفته‌اند: «نظام سیاسی که مؤلف آن را تصویر کرده، کاملاً با آنچه در دوران عباسی و اموی برقرار بود، برابری می‌کند». (ص ۲۰۷) حال آنکه هیچگونه سند تاریخی برای ادعای نشان نمی‌دهند.

- محققان توضیح نداده‌اند دعویی که در زمان معاور دی برای امکان نصب یک خلیفه غیرعربی می‌شد، چه دعویی بوده؟ و از سوی چه کسی؟ و علل و انگیزه‌های آن چه بوده است. ■

اسلامی، چندبار تکرار می‌شود که این نظام گاهی تئوکراسی است و گاه دموکراسی، ولی به جدایی و اختلاف موجود میان این دو مفهوم و نیز به جزئیات و مبانی آن دونمی پردازند. ما می‌گوییم: میان این دو نظام ناسازگاری برقرار است، زیرا نه تئوکراسی می‌تواند دموکراسی باشد و نه دموکراسی تئوکراسی می‌شود. بنابراین اطلاق این دو وصف ناسازگار بر یک چیز با شیوه علمی سازگار نیست.

نظام اسلامی، نیز مانند دیگر نظامها، یک پیکره هماهنگ است که نمی‌توان آن را تجزیه کرد. و اینکه از یک بعد دموکراسی باشد و از دیگر سوتئوکراسی، پیامد دید سطحی نگرانه است، و با بریدن جزء از کل همراه است و آنگاه به آن حکمی جداگانه می‌دهد. این شیوه، از نظر منطقی، استوار و درست نیست.

از سوی دیگر، دو نویسنده محترم که بسیاری از منابع علم سیاست را بررسی کرده‌اند و خود، استادان این رشته‌اند، در تعبیر خود، و در نامگذاری ویژگیهای سیاسی نظام اسلامی، دقت لازم را مبذول نداشتند.

تئوکراسی و دموکراسی هریک، مجموعه مفاهیمی را در بردارند که هیچگاه نمی‌توان آنها بر نظام اسلامی تطبیق کرد، و اگر برخی شباهتها میان آنها باشد، باید آن شباهتها را یادآور شد، و تنها به ذکر صفت‌هایی که نظام اسلامی، به خود بخشیده، مانند شوری به جای دموکراسی بسته کرد.

۳- نویسنده‌گان، به سخن پردازی روی آورده‌اند، و در باره برخی مسائل که جزئیات آنها کاری به نظام اسلامی ندارد، به اندازه‌ای نوشته‌اند که خواننده را خسته می‌کند و نمی‌گذارند به نتیجه بحث برسد. هریک از این جزئیات، خود، نیازمند مطالعات ویژه‌ای